




تحلیل بنیادین انگارهٔ تابعیت در حقوق معاصر مبتنی بر رهیافت «امت الگو»

وحید حیدری^{۱*} ، عباس کعبی نسب^۲ ، امیر کشتگر^۳ 

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکدهٔ معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق^(ع)، تهران، ایران

۲. استادیار مؤسسهٔ آموزشی- پژوهشی امام خمینی^(ره)، قم، ایران

۳. عضو هیئت علمی پژوهشکدهٔ شورای نگهبان، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: [10.22034/qjplk.2025.1963.1765](https://doi.org/10.22034/qjplk.2025.1963.1765)

چکیده

«تابعیت» به عنوان یکی از مهم‌ترین مستحدثات حقوقی و سیاسی معاصر، که مقارن با پیدایش مفهوم «ملت» مطرح شده، زندگی انسان عهد مدرن را در دو عرصهٔ داخلی و بین‌المللی دستخوش آثار و نتایج گوناگون کرده است. همچنین موجب شده نظامات حقوقی کشورهای مختلف با نگرشی حق‌مدارانه به این پدیده بپردازند و آن را از حقوق مصرح و مسلم آحاد شهروندان به حساب آورند. با وجود تدارک این فقره در اصول ۴۱ و ۴۲ از فصل حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مناسبات نهاد تابعیت با موازین فقهی و اندیشه‌های اسلامی پیوسته مورد تردید و ابهام قرار گرفته و عدم تطابق خوانش‌ها و قرائت‌های مشهور با مسلمات دینی بر دامنهٔ این تردیدها و ابهامات افزوده است. در تحقیق حاضر به ابعاد مختلف این پرسش پرداخته شده که «مبتنی بر مبانی شرعی، الگوی مناسب تحلیل انگارهٔ تابعیت در حقوق معاصر چیست؟». با هدف ارائهٔ پاسخی قابل اتکا به پرسش یادشده، نگارندگان با مطالعات کتابخانه‌ای در قلمرو معارف اسلامی و نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران از رهگذر نقد و بررسی نظریات رایج «ملّی‌گرایی محض» و «فراملی‌گرایی محض» با رویکردی اکتشافی به تشریح «نظریهٔ امت الگو» به عنوان نظریهٔ اسلامی تابعیت در تطبیق با نظام حقوق

۱ دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکدهٔ معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق^(ع)، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول)



اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته و مؤلفه‌ها و تمایزات این الگوی تحلیلی را عرضه کرده‌اند. در انتها نیز الزامات تحقق نظریه امت الگو در نظام حقوقی جمهوری اسلامی در دو محور «تفسیر مترقیانه از اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی» و «بازخوانی انتقادی نظام حقوقی نسبت به تحقق نظریه امت الگو» ارائه شده است.

کلیدواژگان: امت الگو، تابعیت، حقوق اساسی، فراملی‌گرایی محض، قانون اساسی، ملی‌گرایی محض

مقدمه و طرح مسأله

امروزه افراد یک جامعه سیاسی، علاوه بر پیوند مادی با کشور محل اقامت، نوعی تعلق و وابستگی معنوی و سیاسی به نظام سیاسی آن کشور را در خود احساس می‌کنند و خویشترن را عضوی از آن می‌دانند. این وابستگی و ارتباط، که عملاً مردم جهان را بین نظام‌های سیاسی مختلف تقسیم می‌کند، در زبان حقوقی «تابعیت»^۱ نامیده می‌شود و در نتیجه این تعلق اشخاص وابسته به آن دولت‌ها «اتباع» نامیده می‌شوند (دانش‌پژوه، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۰-۱۵). منشأ پیدایش تابعیت پدیده مرز و تقسیم سیاسی کره زمین و وجود دولت‌های مستقل در دو طرف مرزها است و چنانچه پدیده مرز و تعدد دول مستقل مطرح نباشد، مسئله تابعیت نیز منتفی است. زیرا وقتی فرض شود که تنها یک دولت به جای دولت‌ها وجود داشته باشد دیگر جای بحث از تعلق و وابستگی و ارتباط افراد به این یا آن دولت نخواهد بود. در فرض اخیر تنها می‌توان به ابعاد داخلی مسئله یعنی روابط بین حکمرانان و افراد داخل یک دولت پرداخت. پس اولاً تابعیت در مفهوم رایج و مصطلح آن به همان مقدار اصیل یا غیر اصیل است که وجود دولت‌های مستقل و متعدد اصیل یا غیر اصیل است. به عبارت دیگر، در صورت منتفی دانستن مرزها و همچنین وجود دولت‌های کاملاً مستقل و در نتیجه تشکیل حکومت جهانی واحد، پدیده تابعیت نیز منتفی خواهد بود. ثانیاً خاستگاه تابعیت تعدد دولت‌ها است. ثالثاً به‌رغم اینکه اصل وجود پدیده تابعیت، هرچند بدون نام و نشان و بدون تحلیل، از نظر تاریخی قدمتی به درازای عمر دولت‌های متعدد و مستقل دارد، اصطلاح تابعیت و نیز بحث و تحلیل حقوقی و سیاسی و اجتماعی حول محور آن مفهومی جدید است که در دوران معاصر و در پی سخن از مفاهیمی مانند دولت-ملت مطرح شده است (دانش‌پژوه، ۱۳۹۰: ۱۹). تابعیت در زندگی فردی و اجتماعی شخص در هر دو عرصه داخلی و بین‌المللی دارای آثار و نتایج گوناگونی است و

همین امر باعث می‌شود نظامات حقوقی کشورهای مختلف نگاهی حق‌مدارانه به این پدیده داشته باشند و آن را از حقوق مصرح و مسلم آحاد شهروندان به حساب آورند؛ امری که موجب شناسایی این حق در سطوح مختلف نظام‌های حقوق داخلی و بین‌المللی شده است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مثابه مهم‌ترین سند حاکمیتی در نظام جمهوری اسلامی ایران در اصل ۴۱ قانون اساسی اهتمام خویش را در به رسمیت شناختن حق آحاد شهروندان بر تابعیت ابراز کرده است؛ آنجا که تابعیت را حق مسلم هر فرد ایرانی دانسته و دولت را صاحب اختیار در سلب تابعیت آنان به شمار نیاورده است. اصل ۴۲ قانون اساسی نیز با محوریت بحث تابعیت به آثار بحث یادشده در رابطه با اتباع خارجی پرداخته و اعطای تابعیت به آنان را در حدود صلاحیت دولت به شمار آورده است. از این رو و به منظور بررسی حق تابعیت و آثار آن به عنوان منطوق اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی، این سؤال شکل می‌گیرد که «مبتنی بر مبانی شرعی، الگوی مناسب تحلیل انگاره تابعیت در حقوق معاصر چیست؟»

فرضیه این پژوهش از این قرار است که «تابعیت به معنای ارتباط و پیوستگی معنوی و حقوقی و سیاسی افراد یک جامعه سیاسی به دولت آن، به دلیل عمومات ادله امت‌محوری و ضرورت تجسم نمونه و الگوی مناسب در عرصه تحقق امت واحد اسلامی، از باب ایجاد امت‌الگو، قابل پذیرش است؛ هرچند مبتنی بر نظریه یادشده تحقق الگوی مطلوب در گرو ارائه تفسیری مترقیانه از حضور انگاره تابعیت در اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی است و بر این اساس بازخوانی انتقادی نظام حقوقی ضرورت می‌یابد». تحقیق پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی با پردازش داده‌های جمع‌آوری شده به روش کتابخانه‌ای نخست به طرح و بررسی دو نظریه رایج در این حوزه می‌پردازد و سپس از رهگذر بررسی و نقد آن‌ها الگوی مطلوب تحلیلی در قالب نظریه «امت‌الگو» مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت نیز رهیافت‌هایی در خصوص الزامات تحقق نظریه مختار-امت‌الگو- در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌شود.

گفتنی است که در باب موضوع تابعیت تاکنون آثاری نگاشته شده است^۲ که به‌رغم قابل استفاده بودن یافته‌های آن‌ها ارائه و تبیین رهیافت «امت‌الگو» در تحلیل انگاره تابعیت و نیز تلاش در خصوص تبیین الزامات تحقق آن در نظام حقوق داخلی از مختصات این پژوهش است که آن را واجد وصف نوآوری می‌کند. از این رو تحقیق پیش رو در سه بند سامان می‌یابد. بند نخست عهده‌دار طرح و تبیین و تحلیل انتقادی نظریات مطرح در حوزه تابعیت

است، در بند دوم نظریه مطلوب در تحلیل تابعیت ارائه می‌شود و ضمن طرح استدلالات شناسایی آن تلاش می‌شود مؤلفه‌ها و شاخص‌های مؤثر در صورت‌بندی این نظریه مورد طرح و بررسی قرار گیرد، در واپسین بند نیز رهیافت‌هایی در باب تحقق نظریه امت‌الگو در نظام حقوقی ایران ارائه خواهد شد که نخست از رهگذر تبیین اصولی خواهد بود که تفسیری مترقیانه از حضور انگاره تابعیت در قانون اساسی ارائه دهد و در وهله بعد مبتنی بر اصول مستنبط نظام حقوقی حاکم بر تابعیت مورد بازخوانی انتقادی قرار خواهد گرفت.

۱. نظریات مطرح در حوزه تابعیت

در بخش حاضر به تشریح و تحلیل نظریات مطرح در حوزه تابعیت پرداخته می‌شود و سعی می‌شود از رهگذر نقد رویکردهای موجود در این حوزه مبنای نظری الگوی مطلوب در خصوص تابعیت مورد تمهید قرار گیرد. از این رو این بخش از دو گفتار تشکیل می‌شود؛ گفتار اول به طرح نظریه ملی‌گرایی محض و نیز تشریح مؤلفه‌های این دیدگاه خواهد پرداخت و گفتار دوم دربرگیرنده تبیین دیدگاه فراملی‌گرایی محض است و مؤلفه‌ها همراه ادله قائلین به نظریه یادشده مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱-۱. دیدگاه ملی‌گرایی محض

یکی از مشهورترین دیدگاه‌های معاصر در خصوص تبیین مسئله دولت-ملت که موضوع تابعیت به عنوان فرعی از آن مطرح است رویکرد ملی‌گرایی^۳ است (قوام و قیصری، ۱۳۹۱: ۱۴). ملی‌گرایی، به شکل سیاسی و در صورت تشکیلاتی آن، از نتایج دوران رنسانس و محصول تحولات سیاسی و اجتماعی اروپای آن دوران است (مهاجرنیا، ۱۳۹۵: ۲۲۵)؛ با این توضیح که پس از دوران رنسانس پیشرفت سریع جوامع و صنعتی شدن در کنار طرد عنصر دین از جامعه نیاز به لزوم پیوند فرد با دولت را بیش از پیش نمایان ساخت و ایده ملی‌گرایی با هدف ارتباط دادن فرد به ساختار سیاسی و هیئت حاکمه ترویج داده شد (فاضلی و طهماسبی، ۱۳۹۵: ۶۹۶). در نتیجه بیان نکات پیشین می‌توان گفت «ملی‌گرایی آمیزه‌ای از وطن‌پرستی و آگاهی بر ملیت یا یک حالت روحی است که در آن فرد عالی‌ترین حد وفاداری خود را نسبت به ملیت و میهن خویش ابراز می‌دارد» (بابایی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۷۵۶). بنابراین، رشد ملت‌باوری از ویژگی‌های عصر نوین است که در آن ملت‌ها به صورت واحدهای سیاسی مستقل درمی‌آیند و اصل حاکمیت ملی ایشان بر این مفهوم استوار است. در ادامه به تشریح

مؤلفه‌های مؤثر در تکوین این مبنای تحلیلی پرداخته می‌شود.

۱-۱-۱. مؤلفه‌های نظریه ملی‌گرایی محض

در خصوص مؤلفه‌های نظریه ملی‌گرایی محض موارد متعددی را می‌توان برشمرد. در ادامه مهم‌ترین این مؤلفه‌ها تحت عناوین «تفاخر ملی یا وطن‌پرستی»، «باستان‌گرایی»، «تفکیک دین و عناصر آن از سطح اجتماع (سکولاریزم)»، «بیگانه‌ستیزی»، و «تأکید بر عناصر قومی در شناسایی تابعیت» تبیین و تحلیل می‌شوند.

ملی‌گرایان با تکیه بر پیوندهای مبتنی بر عنصر خاک، زبان، تاریخ، و وطن‌محوری اقدام به تعریف خودی و هم‌کیش می‌کنند و هر آنچه مربوط به عناصر پیش‌گفته نیست اجنبی و بیگانه تلقی می‌کنند (مهاجرنیا، ۱۳۹۵: ۲۴۳). دیگر اینکه ملی‌گرایان مبتنی بر باستان‌گرایی به ستایش آداب و رسوم ملی و فرهنگ پیش از اسلام می‌پردازند و حضور و ورود اسلام را به نوعی «استحاله ایران باستان توسط اعراب مهاجم» قلمداد می‌کنند که فرهنگ تحمیلی اسلامی را در پی داشته است و بر این اساس مظاهر تمدن اسلامی و آداب و رسوم آن مورد نفرت قرار می‌گیرد و سلسله‌های پیش از اسلام و آثار باقی‌مانده از ایشان تمجید و تکریم می‌شوند (مهاجرنیا، ۱۳۹۵: ۲۴۴). همچنین، شکل‌گیری ملی‌گرایی محض با تضاد و درگیری با دین رقم می‌خورد؛ چنان‌که ابتدای شکل‌گیری این جریان در ایران و در دوران مشروطه، با تأکید بر بازگشت به عزت و عظمت ایران، بر طرد دین و جداسازی آن از مسائل اجتماع و سیاست و فرهنگ همراه بود (علی‌خانی، ۱۴۰۲: ۲۰).

مؤلفه دیگر آنکه دیدگاه ملی‌گرایی با تقویت نگاه‌های مبتنی بر خاک و نژاد بیگانه‌ستیزی را در دستور کار خود قرار می‌دهد (نظری، ۱۳۸۶: ۱۶۱). بر این مبنا، در اندیشه ملی‌گرایی محض اقوام و ملل بیگانه تحقیر می‌شوند و برخورداری از روحیه مقابله‌جویی و تعصب ضد خارجی یک اصل به شمار می‌رود (مهاجرنیا، ۱۳۹۵: ۲۴۴). عنصر دیگری که می‌توان آن را از مؤلفه‌های فکری ملی‌گرایی محض به شمار آورد تأکید این جریان بر شناسایی حقوقی نهاد تابعیت در حقوق موضوعه به ترتیبی است که با ملاک‌ها و معیارهای مبتنی بر عناصر ملی (نژاد، زبان، قومیت) صورت می‌پذیرد. در این رویکرد، تابعیت منحصر در مرزهای سیاسی و جغرافیایی یک دولت-کشور است؛ منتها این نکته را نباید فراموش کرد که بر مبنای ملی‌گرایی محض این امکان وجود دارد که بخش‌های از هم‌جداشده از جغرافیای یک نژاد، زبان، یا قومیت

خاص همچنان مورد ادعای دولت ملی گرا قرار گیرد. آنچه در طول تاریخ در خصوص ادعای استقلال مناطقی از کشورهای غیرهم‌نژاد و غیرهم‌زبان و انضمام آن‌ها به سرزمین‌های مادری-حسب ادعای ملی‌گراها- مطرح بوده به‌خوبی نشان‌دهندهٔ مطلب یادشده است.

۱-۲-۱. ارزیابی و تحلیل دیدگاه ملی‌گرایی محض

در اندیشهٔ سیاسی اسلام، ملی‌گرایی به عنوان ایدئولوژی متناسب با فرهنگ غرب، با ورود به جوامع اسلامی، منشأ مسائل و مشکلاتی می‌شود که پذیرش آن طبق موازین اسلامی را ناممکن می‌سازد. اهمیت توجه به این ایدئولوژی در جهان اسلام از این رو است که برخی با فروپاشی شوروی آن را تنها ایدئولوژی زنده برای مقابله با اسلام می‌دانند (بابایی‌زارچ، ۱۳۸۳: ۱۱۳). از این رو ضروری است که مؤلفه‌های نظریهٔ یادشده که در تعیین رویکرد مطلوب به تابعیت اثرگذار است مورد نقد و بررسی قرار گیرد. به دلایل ذیل نمی‌توان نظریهٔ ملی‌گرایی محض را رویکرد مطلوب نظام حقوقی اسلام نسبت به تابعیت قلمداد کرد:

نخست اینکه به دلیل ابتدای نظریهٔ ملی‌گرایی محض بر مبانی فکری‌ای همچون جدایی دین از سیاست و نفی عنصر مذهبی و دینی در تشکیل ملل و طرد آن نمی‌توان به پذیرش این نوع نگاه و در نتیجه نظام تابعیتی برخاسته از آن از سوی نظام حقوقی اسلام قائل شد. چون اساساً نژادپرستی و نفی ملل و اقوام دیگر با اصالت شریعت و برابری همهٔ انسان‌ها در تعارض و تناقضی آشکار است (فیضی‌سخا، ۱۳۹۷: ۹۷). از دیگر سو، ملی‌گرایی که از آن به نژادپرستی تعبیر می‌شود مورد ذم و طرد نظام حقوقی اسلام است (فیضی‌سخا، ۱۳۹۷: ۹۵). چون موجب نفی ملل و اقوام دیگر می‌شود و متعاقباً موجب ایجاد تفرقه و تنازعات تسلیحاتی و جنگ‌های بین‌المللی می‌شود و حال آنکه رکن رکین دعوت اجتماعی اسلام مبتنی بر دور ریختن انگیزه‌های تفرقه بین انسان‌ها است^۴ و عزت جامعهٔ اسلامی به اقتضای حکمت ایجاد ارتباط با ملل دیگر است.

۱-۲-۲. دیدگاه فراملی‌گرایی محض

دومین مبنای تحلیلی مورد نظر دیدگاه «فراملی‌گرایی محض» است که فراتر از نژاد، زبان، ملیت، و مانند این‌ها ایجاد امت واحد را عامل حفظ و بقای مسلمانان برمی‌شمرد (زارعی، ۱۳۹۰: ۱۵۸). در گفتار حاضر ضمن تبیین مؤلفه‌های نظریهٔ فراملی‌گرایی محض در بند اول ادلهٔ این دیدگاه در نفی تابعیت-به عنوان عامل تقسیم افراد مبتنی بر مرزهای جغرافیایی- در بند

دوم مورد تبیین و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۲-۱. مؤلفه‌های نظریه فراملی‌گرایی محض

همبستگی مسلمانان نه مبتنی بر قومیت و آثار آن از قبیل نژاد، زبان، و رنگ بلکه بر هم‌دینی و وحدت در عقیده و نظر استوار است (فارسی، بی‌تا: ۵۸). چون دین به مثابه موثرترین عامل وحدت‌بخش از مسلمانان گروهی یک‌دست و هم‌عقیده با مسلکی واحد می‌سازد (الشریف، ۲۰۱۱: ۷۶). در واقع، ایجاد «امت مسلمان» به جای قبول اقوام و قبایل در کسوت دولت‌های پراکنده و متشتت از جمله مبانی طرح نظریه فراملی‌گرایی است. چون حکومت اسلامی حکومتی نژادی و منطقه‌ای نیست و خود را در چارچوب مرزهای جغرافیایی محصور و محبوس نمی‌داند (قرضاوی، ۱۳۹۰: ۱۴۰). مبتنی بر این نظریه نژاد و زبان و قومیت در جایگاه عناصر مادی قابلیت این را ندارند که مبنا و بنیاد ایجاد یک دولت و حکومت قرار بگیرند و این وحدت فکر و عقیده است که می‌تواند ضامن وحدت اجتماعی باشد. بنابراین، شاخص شناسایی تابعیت نیز باید تنها فکر و عقیده باشد و تمایز ملل و جوامع از یک‌دیگر را تنها باید با لحاظ عامل یادشده ارزیابی کرد (عمیدزنجانی، ۱۳۶۱: ۶۳). در نتیجه با تشکیل مجموعه‌ای از افراد هم‌فکر و همراه و هم‌گام با هدف واحد به سوی مقصد واحد «امت اسلامی» شکل می‌گیرد (مرادی و فروتن، ۱۳۸۹: ۴۶). در این رویکرد، تابعیت رابطه معنوی و انفکاک‌ناپذیر فرد با دولت اسلامی است و جنبه صرفاً «ایمانی» دارد. نظریه فراملی‌گرایی محض تحت تأثیر بنیادهای اصیلی همچون جهان‌بینی و آرمان و نظام مشترک است و با مؤلفه‌های «بدعت بودن تأسیس تابعیت»، «وحدت دارالاسلام در مقابل دارالکفر»، «لزوم تولی مؤمنین و ممنوعیت پذیرش ولایت کافران»، و «محکومیت تعصب و قومیت‌گرایی در نگاه دینی» قابل طرح است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

نخست اینکه در نظریه فراملی‌گرایی محض، به جهت اینکه تابعیت موضوعه مبتنی بر نظامات عرفی^۵ است و ملاک‌ها و ضوابط شناسایی آن را شرع معین نکرده و در ادله و منابع شرعی نیز نمی‌توان ردّ پایی از آن را مشاهده کرد، به نوعی بدعت در دین به حساب می‌آید و اعتقاد به تابعیت موضوعه اساساً به دلیل ادله بطلان، حرمت، و مردود بودن بدعت باطل تلقی می‌شود. زیرا پاره‌پاره کردن امت اسلامی تحت هیچ عنوانی جایز نیست (الشریف، ۲۰۱۱: ۷۷). دومین مؤلفه وحدت دارالاسلام در مقابل دارالکفر است. با در نظر گرفتن اینکه در رویکرد

فراملی‌گرایی محض خصایص فکری و عقیدتی تنها عنصر تشکیل‌دهنده ملت و به عبارت دقیق‌تر امت به شمار می‌روند در ادامه تمایز کشورها و مرزبندی بین آن‌ها نیز با در نظر گرفتن همین عامل صورت می‌پذیرد. بنابراین، با تقسیم کشورها به دارالاسلام و دارالکفر یا دارالشُرک در فقه هر کشوری را مبتنی بر عقیده‌ای که در قبال اسلام اتخاذ کرده به یکی از اقسام یادشده نام‌گذاری کرده‌اند (موسوی بجنوردی و دانش‌پور، ۱۳۸۵: ۸۸ - ۸۹). همچنین یافته‌های فقهی گویای آن است که مفاهیم فوق، به عنوان عاملی مهم، همواره تعیین‌کننده نوع رویکرد فقها به روابط بین‌الملل و نظام بین‌الملل به شمار می‌رفته است (ساداتی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۵). بنابراین در رویکرد فراملی‌گرایی محض با تعیین دارالاسلام و حدود سرزمین‌های اسلامی و بنا بر نگاه امت‌محور اسلام باید این نکته را همواره مد نظر قرار داد که منطق اسلام حضور در یک منطقه خاص نیست و حکومت اسلامی خود را در چارچوب مرزهای جغرافیایی محبوس نمی‌سازد و منحصر نمی‌داند (قرضاوی، ۱۳۹۰: ۵۴). در نتیجه، طرح احکام و قوانین موضوعه - ای مانند تابعیت و شناسایی مرزهای قراردادی ممالک کفر، آرمان حکومت جهانی اسلام و وحدت دارالاسلام در مقابل دارالکفر را خدشه‌دار می‌سازد و از آنجا که تحت هیچ عنوانی نمی‌توان جواز به پاره‌پاره شدن دارالاسلام داد، پذیرش تابعیت که لازمه ایجاد دولت‌های مستقل است، ممنوع و مغایر با شرع است. بنابراین حفظ وحدت دارالاسلام مقتضی آن است که در کسوت دولت و امارت واحد و یگانه، ظهور و بروز پیدا کند (الشریف، ۲۰۱۱: ۷۶ - ۷۷) نه آنکه با پذیرش مرزها و قبول تابعیت وحدت مزبور را خدشه‌دار سازد.

لزوم تولی مؤمنین و ممنوعیت پذیرش ولایت کافران سومین مؤلفه است. با اینکه تولی و تبری از موضوعات مهم سیاسی، اجتماعی، و عاطفی اسلام و مبنای تنظیم روابط مسلمانان با دیگران است، در فقه اسلامی به صورتی منسجم از آن‌ها سخن نرفته است و بیشتر دارای رنگ‌وبویی قرآنی و سیاسی - اجتماعی‌اند تا رنگ‌وبوی فقهی. در رویکرد فراملی‌گرایی محض، بنا بر اقتضای اصل ولایت‌پذیری مؤمنین فی‌مابین یک‌دیگر و لزوم امتناع از دوست‌داری کافران از سوی مومنان^۶ باید تابعیت را به دلیل اینکه این ضرورت را نادیده می‌گیرد و با قبول مرزهای موضوعه لزوماً برخی از کافران را نیز تابع دولت اسلامی قرار می‌دهد مردود شمرد و آن را نفی کرد. در نتیجه بنا بر دستور اکید قرآنی مبتنی بر رابطه اخوت^۷ بین مؤمنان^۸ و لزوم پرهیز از دوست‌داری غیر هم‌کیشان^۹ بایسته است که تنها مسلمانان تابع و وابسته به دولت و حکومت

اسلامی محسوب شوند و این چنین وابستگی برای غیر از آن‌ها مورد شناسایی قرار نگیرد. مؤلفه آخر نیز محکومیت تعصب و قومیت‌گرایی در نگاه دینی است. تعصب قومی و طایفه‌گری در نگاه اسلام مذموم و قبیح است و خداوند نگاه قومیتی مبتنی بر برتری نژادی را مردود اعلام کرده است. اسلام، به‌رغم قبول تفاوت‌ها در اقوام و ملل، تنها ملاک و سنجه برای فلاح و رستگاری را تقوا^۹ می‌داند و در کنار تأکید بر تقوای الهی همگان را به اجتماع بر مدار ریسمان الهی دعوت می‌کند.^{۱۰} در نتیجه، اساساً یکی از برکات و ثمره‌های ظهور اسلام خط بطلان کشیدن بر اصالت دادن به قوم و قبیله است. در اسلام آنچه ملاک و معیار محسوب می‌شود «امت واحد» است و مسلمانان حول یک محور به نام اسلام مجتمع می‌شوند و بدون تمایزات قومی همگان تحت لوای اسلام حرکت خواهند کرد و شناسایی مرزهای سرزمینی و متعاقب آن تابعیت موضوعه به نوعی اصالت بخشیدن به نگاه مبتنی بر ملل مختلف است و مانع بزرگی در راه تحقق وحدت و یکپارچگی امت خواهد شد.

۱-۲-۲. ارزیابی و تحلیل دیدگاه فراملی‌گرایی محض

بنا بر آنچه در بند پیشین و در تشریح مؤلفه‌های فراملی‌گرایی محض ارائه شد، در این بند به تحلیل و ارزیابی آن‌ها پرداخته می‌شود. در تحلیل مؤلفه نخست می‌توان بیان کرد که چنانچه حکم تابعیت-آن‌گونه که در حقوق موضوعه است- به عنوان حکم دین به شارع مقدس نسبت داده شود یا بدون اینکه مشمول ادله عام و خاص شرعی شود به عنوان حکم الهی در میان مردم اشاعه یابد، در این صورت مصداقی از نوآوری‌های غیر مشروع خواهد بود، وگرنه نمی‌توان هر نوآوری را به موجب اینکه در عهد رسول اکرم (ص) نبوده داخل در حکم حرمت بدعت دانست؛ همان‌طور که در مباحث علمی و مسائل عملی مردم دیده می‌شود^{۱۱} و این امر داخل در عموم اباحه و حلیت است (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۷۴: ۲۰۲ - ۲۰۳). بنابراین ایجاد و استخدام نهاد تابعیت در واحد ملی و مبتنی بر عناصر شناسایی‌شده در حقوق موضوعه داخل در مصادیق و نمونه‌های بدعت در دین نیست.

در تحلیل دومین مؤلفه گفتنی است که هیچ‌گونه ناسازگاری میان آرمان حکومت جهانی اسلام و شناسایی رسمی تابعیت نیست. چون آن آرمان بلند هدف نهایی اسلام است؛ هدفی که برای رسیدن بدان زمینه‌سازی و گذشت زمان لازم است. جهان اسلام در این فاصله زمانی، که از آن می‌توان به «دوران گذر» تعبیر کرد، ناگزیر به برقراری تماس با جهان کفر است. بنابراین

شناسایی مرزهای قراردادی آنان با لحاظ قید ضرورت صورت می‌پذیرد (کلانتری، ۱۳۷۵: ۵). در بررسی مؤلفه سوم نیز باید یادآور شد که موضع ادله استنادی در رد تابعیت و شناسایی قواعد موضوعه در این باره ناتمام و مورد اشکال است. توضیح اینکه بنا بر ادله یادشده مسلمانان از ایجاد ارتباط با دشمنان اسلام برحذر داشته شده‌اند و دایره مصادیق و نمونه‌های آن صرفاً در کسانی منحصر است که به وصف دشمنی و عداوت متصف باشند. اما حکم اشاره‌شده به هیچ‌وجه نافی ارتباط با غیر مسلمانانی که قصد عداوت ندارند نیست و در نظر گرفتن غیر مسلمانان به عنوان تابعان دولت اسلامی اساساً ارتباطی با نهی شارع مقدس در ادله یادشده ندارد.

در تحلیل آخرین مؤلفه ارائه‌شده نیز گفتنی است تأکید اسلام در خصوص طرد نژادپرستی و طایفه‌گری اصلاً به معنای نفی هر گونه طرفداری نسبت به ملیت نیست. به دیگر معنا تعصب ملی در چارچوب حق و هدایت و در محدوده حاکمیت دین که به تحقق اهداف پیامبران الهی می‌انجامد مورد قبول همه ادیان و عقاید است و نه تنها در عداد تعصبات نکوهیده قرار نمی‌گیرد بلکه از جمله تعصبات پسندیده^{۱۲} نیز قلمداد می‌شود. در نتیجه بر اساس مطالب یادشده شناسایی مرزهای سرزمینی و ابتدای تابعیت موضوعه بر آن شرعاً ممتنع و ممنوع نیست.

۲. نظریه «امت الکو» به مثابه رویکرد مطلوب نظام حقوقی اسلام در خصوص تابعیت

تبیین مفهوم تابعیت در نظام حقوقی اسلام محتاج تفکیک میان مفهوم «امت اسلامی» به مثابه مفهوم ماوراء مرزی و فراسرزمینی و «دولت اسلامی» به عنوان مفهومی منحصر به مرزهای جغرافیایی است. به عبارت واضح‌تر ممکن است با نظر به آرمان بلند تحقق اجتماع عظیم افراد در سراسر عالم بر محور اسلام این‌طور حکم شود که تقسیم سیاسی زمین به دولت‌های متعدد پذیرفته نیست یا اینکه با در نظر گرفتن مفهوم امت اسلامی، که وحدت‌بخش و نافی تفرقه است، تابعیت به معنای وابستگی به یک واحد سیاسی که همانا دولت-کشور است باطل و ابتر نامیده شود؛ حال آنکه همان‌گونه که پاسخ این اشکالات در تحلیل نظریه فراملی‌گرایی محض داده شد معلوم می‌شود ادله یادشده نمی‌توانند ناقض و نافی تابعیت در معنای امروزی آن باشند. به عبارت دیگر در شرایط کنونی و در کانون امت واحده نیازمند دیدگاهی هستیم که بتواند نسبت خود با دیگری اعم از مسلمان و غیر مسلمان را تعریف و در

دوران گذار نسبت امت واحده را با جنبه‌های مختلف تبیین کند. از این رو بایسته است تا اقتضائات آن را مورد شناسایی قرار دهیم. بعد از طرح و نقد دو نظریه رایج، جهت ارائه الگوی مطلوب تحلیلی از تابعیت در نظام حقوقی اسلام و تشریح ابعاد مختلف رویکرد مختار، این مبحث دربردارنده دو گفتار «استلزامات شناسایی نظریه امت الگو» و «مؤلفه‌ها و شاخص‌های مؤثر در صورت‌بندی نظریه امت الگو» خواهد بود.

۲-۱. استلزامات شناسایی نظریه امت الگو

با تشکیل دولت اسلامی، تعیین ضابطه و ملاک برای تشخیص خودی و بیگانه اهمیت می‌یابد و این نگاه که تنها مسلمانان تابعان این دولت به شمار می‌آیند و غیر مسلمانان یکسره بیگانه و اجنبی هستند تصویری مردود است. زیرا اگرچه بنیاد نگاه اسلام بر مبنای دین و اشتراک در عقیده است و در نتیجه غیر مسلمان به دلیل نداشتن این وجه اشتراک نمی‌تواند عضوی از امت مسلمان محسوب شود، باید به عنوان عضوی از جامعه سیاسی و به تعبیر رایج حقوقی و سیاسی عضوی از ملت محسوب شود. چون ملت در دولت اسلامی تنها منحصر به امت نیست و افراد غیر مسلمان همچون اهل ذمه نیز عضو جامعه سیاسی اسلامی به شمار می‌روند. بنابراین می‌توان گفت تنها مبنای تابعیت دولت اسلامی دین نیست، بلکه پیمان با افراد غیر مسلمان نیز مبنای دیگر این وابستگی به شمار می‌آید (دانش‌پژوه، ۱۳۹۰: ۹۱ - ۹۲).

در همین زمینه، با تشکیل جمعیتی معین (مسلمانان و غیر مسلمانان) تحت حاکمیت حکومت اسلامی، «امت الگو» قابل تحقق است. گفتنی است در امت الگو نیز ارتباط آحاد مسلمانان با یکدیگر بر اساس اشتراک در عقیده و ایمان است؛ متها اشتراک در نظام سیاسی و تبعیت از آن نیز به عنوان معیار وابستگی به دولت اسلامی محسوب می‌شود که در کنار عنصر ایمان قرارداد و پیمان هم به عنوان معیار تابعیت به شمار خواهد آمد. در نتیجه پذیرش امت الگو و رویکرد آن به تابعیت در نظام حقوقی اسلامی می‌تواند مبتنی اقتضای شرایط دوران جدید یا ضرورت تحمیلی آن به شمار آید. بر اساس تبیین اقتضایی تابعیت، فقه سیاسی شیعه در چارچوب عقلانیت اسلامی اقتضائات مکانی و زمانی را مورد نظر قرار داده و بر همین اساس وظیفه شرعی را مشخص و فهم کرده است. همان‌طور که گفته شد، وحدت اسلامی بر مبنای ثابت و لایتغیر، از جمله ارزش‌های اصیل توحیدی، بنا شده است. لکن، در مقابل، اغلب کثرت‌های سیاسی و اجتماعی به سبب شرایط و اقتضائات خاص زمانی و مکانی رخ می‌دهد که

به منظور فهم آنان باید به امور غیر ثابت و متغیر توجه کرد. ملیت و مرز و دولت ملی و در نهایت تعریف تابعیت در چارچوب آن از جمله اقتضائات زمانی متغیر است که مبنای تکثر ملت‌ها در دنیای امروز است. شریعت مقدس این امور متغیر را از ثبات جدا می‌داند و بر اساس مبانی عقلانی و وحیانی به رسمیت می‌شناسد و در پذیرش مبتنی بر اضطرار پذیرش مرزهای بشری اقتضایی از باب اکراه و اضطرار قابل بهره‌برداری است. چون شاید آرمان جامعه اسلامی توحید بشری و نبود افتراقات و ایجاد امت واحد اسلامی باشد، لکن اضطراراً و بر اساس اکراه موجود در نظم امروزی بشر پذیرفته می‌شود و در چارچوب آن تعاملات شکل می‌گیرد (محمدی‌سیرت و اسدی، ۱۴۰۰: ۲۷۸ و ۲۸۱ - ۲۸۲).

۲-۲. مؤلفه‌ها و شاخص‌های مؤثر در صورت‌بندی نظریه امت الگو

پس از تبیین استلزامات رویکرد مطلوب به تابعیت موضوعه در نظام حقوقی اسلام، با تشریح نظریه امت الگو، اکنون باید مبانی شرعی و دینی آن را مورد بیان و بررسی قرار داد. از این رو، در مبحث حاضر ادله شرعی رویکرد یادشده در قالب پنج بند آورده و سعی می‌شود دلالت هر یک از آن‌ها بر مطلب حاضر مورد مذاقه قرار گیرد.

۲-۲-۱. سیره پیامبر اکرم (ص) در تشکیل جامعه سیاسی مرکب از

مسلمان و غیر مسلمان

در سیره پیامبر اکرم (ص) در دوران حکومت اسلامی در مدینه پذیرش مرزهای بشری آن دوران و حضور افراد غیر هم‌کیش (مسلمان و یهودی) به عنوان افراد وابسته به حاکمیت اسلامی در جامعه اسلامی به وضوح دیده می‌شود. پیامبر اسلام (ص) در بدو ورود خویش به مدینه با قصد تنظیم روابط و مناسبات اجتماعی میان مسلمانان و یهودیان عهدنامه‌ای بین خود و یهودیان مدینه نوشتند و دین و دارایی آنان را به رسمیت شناختند. این پیمان که برخی آن را «دستور المدینه» یا همان «قانون اساسی مدینه» می‌نامند منبعی برای شناخت مناسبات جامعه در آغاز تاریخ اسلام در مدینه است (ملاح، ۲۰۰۲: ۵۷؛ به نقل از <https://fa.wikishia.net>). آنچه از توجه به پیمان یادشده میان پیامبر اکرم و یهودیان مدینه حاصل می‌شود این مهم است که وابستگی و تعلق غیر مسلمان به دولت اسلامی تشکیل یافته در مدینه محرز است و همین امر پایه به رسمیت شناختن امکان حضور و عضویت فرد غیر مسلمان در جغرافیای سرزمینی یک جامعه سیاسی اسلامی است و این همان امری است که نظریه امت الگو در پذیرش تابعیت

موضوعه و عرفی-بدان صورت که بحث شد- بر آن پای می‌فشارد.

۲-۲-۲. جواز پذیرش تابعیت؛ حکمی در حیطة مباحات

بخشی از نظام قانون‌گذاری اسلام «حوزه غیر منصوص» یا همان «منطقه الفراغ» است که شارع مقدس در آن حکم الزامی ندارد. وجود این قلمرو در نظام قانون‌گذاری اسلام نه تنها نقضی برای شریعت نیست بلکه برای انعطاف‌پذیری شریعت اسلامی در شرایط زمانی و مکانی مختلف لازم است. بر این مبنا ولی امر می‌تواند بر اساس مصلحت جامعه اسلامی قانون‌گذاری کند و حکم ثانوی به موضوعی بدهد که ذاتاً مباح است (الصدر، ۱۴۰۲ ق: ۷۲۵). مثلاً دریافت زکات را از مورد خاصی واجب کند که پیش از آن از مصادیق زکات به شمار نمی‌رفت یا آنکه از انجام دادن نوع خاصی از معاملات مباح منع کند. موضوع ملیت و مرزهای ملی و به تبع آن تابعیت از جمله موضوعاتی است که شارع درباره آن حکم الزامی نداده است. حال با در نظر گرفتن نظریه منطقه الفراغ باید گفت در این حوزه، نصی مبنی بر ردع شارع وجود ندارد و می‌توان، با در نظر گرفتن اقتضائات و مصالح، مرزهای ملی و نیز تابعیت را در معنای امروزی آن به رسمیت شناخت.

۲-۲-۳. قاعده ضرورت و لزوم ابتنای حکم بر مقتضیات زمانی و مکانی

پر واضح است که در حال حاضر مرز عقیدتی به عنوان حد فاصل سرزمین اسلام از سرزمین‌های کفر مورد توجه قاطبه دولت‌های اسلامی و حقوق بین‌الملل نیست و در شرایط حاکم موضوع مرزبندی‌های ملی و پذیرش واحد دولت-ملت و تابعیت مبتنی بر آن امری غالب بر نوع ارتباطات انسانی است. پس در این شرایط پذیرش آن به نوعی ضرورت تبدیل شده است. زیرا عدم پذیرش آن موجب عسر و حرج و خسارت بر مسلمانان و جامعه اسلامی خواهد شد. بدین ترتیب، شناسایی تابعیت از باب «الضرورات تبيح المحظورات»^{۱۳} و در چارچوب اضطرار می‌تواند قابل قبول باشد (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱ ق، ج ۳: ۳۶۰). بنابراین، در عین حال که امت‌محوری و وحدت کلمه اصل اصیل اسلامی است، مواجهه عقلانی با برخی شرایط حاکم بر جهان اسلام که در اثر تفوق‌الگوی تمدن غربی بر نظام‌های سیاسی به وجود آمده است مقتضی آن است که مرزهای ملی در حد ضرورت پذیرفته شود (محمدی‌سیرت و اسدی، ۱۴۰۰: ۲۸۲).

۲-۲-۴. تعیین قلمرو مسئولیت حکومت اسلامی مبتنی بر قاعده میسور

از دیگر قواعدی که پذیرش الگوی مرزهای ملی و ملیت را بر اساس رویکردی عاقلانه نتیجه می‌دهد قاعده میسور است. این قاعده تا آنجا که ممکن باشد هدف و آرمان شریعت را بر اساس ظرفیت‌های موجود دنبال می‌کند. بر اساس این قاعده، ناتوانی مکلف در انجام دادن کل موضوع مورد تکلیف، هنگام عسر و حرج، نباید به تعطیلی تکلیف بینجامد؛ بلکه باید به همان اندازه که می‌تواند به تکلیف مورد نظر مبادرت ورزد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۵۳۹). مبتنی بر قاعده یادشده حکومت اسلامی مکلف است تا آرمان نهایی تشکیل امت واحده را دنبال کند و مفهوم بلاد اسلام را مطابق با مرزهای عقیدتی سامان بخشد. اما به دلیل مشکلات گوناگونی همچون فقدان ظرفیت کامل در مسیر تحقق کامل این تکلیف بایسته است عمل میسر و به عبارت دیگر میسور را، که ایجاد حکومت دینی در مرزهای پذیرفته‌شده ملی و ابتدای آن بر تابعیت به شکل امروزی آن است، تعقیب کند و آرمان نهایی و صورت کامل تکلیف خود را بعد از برطرف شدن موانع و مشکلات پیگیری کند.

۲-۲-۵. شناسایی تابعیت موضوعه؛ مقتضای انتظام امور جامعه

بر اساس آیات و روایات و حکم قطعی عقل می‌توان گفت یکی از ضروریات مسلم و واجبات مهم در اسلام حفظ نظام جامعه و زندگی مردم است. از مفهوم این قاعده که فقها در ابواب مختلف، همچون جواز اخذ اجرت بر واجبات و قضاوت و ولایت فقیه، به آن تمسک کرده‌اند (افتخاری و صادقی، ۱۳۹۱: ۲۴) در موارد گوناگون این‌گونه استنباط می‌شود که «وجوب حفظ نظام جامعه از مسلمات فقه است و آنچه سبب بر هم ریختن نظام زندگی جامعه می‌شود ممنوع است» (باقی‌زاده و امیدی‌فرد، ۱۳۹۳: ۱۶۹). تابعیت در معنای امروزی آن برای شناسایی و نظم و امنیت بخشیدن به امور اجتماعی از طریق ایجاد مسئولیت مشترک برای دولت و تابعان، انجام دادن وظایف شهروندی، تسهیل اجرای قوانین و مقررات، و تنظیم امور یک امر ضروری است و هر چه برای تنظیم امور اجتماع ضرورت یابد مورد تأیید شارع مقدس خواهد بود. به عبارت دیگر دولت اصلاً پابرجا نمی‌شود مگر اینکه نظمی پیدا بکند و بدون تابعیت نظم اجتماعی دولت معنا و مفهوم خود را از دست خواهد داد. چون دولت برای حمایت از شهروندان و همچنین شهروندان برای انجام دادن تکالیف شهروندی نیاز به وجود یک نوع وابستگی و ارتباط دوطرفه دارند که تعلق یادشده در اصل مبنای تابعیت است.

۳. الزامات تحقق نظریه امت الگو در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

پس از تبیین الگوی مطلوب تابعیت مبتنی بر مبانی شرعی، اکنون بایسته است الزامات تحقق الگوی یادشده در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. از این رو در بند پیش رو ابتدا با طراحی چند اصل تلاش می‌شود برداشت و تفسیری مترقیانه از حضور تابعیت در اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی ارائه شود و در ادامه نظام حقوق داخلی حاکم بر تابعیت مبتنی بر یافته‌ها و اصول یادشده مورد بازخوانی تحلیلی و انتقادی قرار می‌گیرد.

۳-۱. تابعیت در الگوی طراحی قانون اساسی

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد مفهوم تابعیت از اساس راجع به نحوه ارتباط فرد با ساختار سیاسی حاکم است و از آنجا که حکومت اسلامی دولتی است که نسبت به همه مسلمانان، اعم از مسلمانان داخل مرزهای جغرافیایی و مسلمانان خارج از مرزهای جغرافیایی، مسئولیت دارد^{۱۴} بایسته است نحوه نگاه قانون‌گذار اساسی به مفهوم تابعیت در الگوی طراحی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تبیین و ارزیابی قرار گیرد. این مهم از رهگذر تبیین دو اصل «پذیرش تابعیت و پابندی به آن در نظام حقوقی» (تبلور یافته در اصل ۴۱ قانون اساسی) و نیز «لزوم برقراری نسبت هویتی بین تابعیت و نگاه فراملیت‌گرایانه» (تجسم یافته در اصل ۴۲ قانون اساسی) و با هدف تبیین اقتضائات مربوط به نظریه امت الگو صورت می‌پذیرد.

در خصوص اصل ۴۱ قانون اساسی گفتنی است قانون‌گذار اساسی با التفات به عنصر ملیت در تکوین جامعه اقدام به اساسی‌سازی تابعیت در قالب اصل یادشده کرده و این اقدام را با واژه‌پردازی «فرد ایرانی» به نمایش گذاشته است. به عبارت دیگر، مقنن اساسی با تصریح بر اینکه «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است» تأکید بر آن داشته تا مبنای ارتباط هیئت حاکمه و دولت را با لحاظ عنصر ایرانی بودن ابراز کند. در ادامه نیز با تصریح بر عدم وجاهت سلب تابعیت از افراد ایرانی تنها استثنائات موجود در این زمینه، یعنی «درخواست خود فرد» یا «قبول تابعیت وی از سوی کشور دیگر»، را بیان کرده است. آنچه با لحاظ نظریه امت الگو در این خصوص قابل بیان است پذیرش مرزهای جغرافیایی در تعیین نسبت افراد با دولت اسلامی است. در همین زمینه، هرچند ذکر دو استثنای یادشده از این منظر قابل تأمل به نظر می‌رسد. از جمله تأملات یادشده آن است که مبتنی بر الگوی مطلوب (امت الگو) تعیین نسبت مسلمانان داخل مرزهای جغرافیایی با دولت اسلامی بر پایه ایمان و اسلام ایشان قابل

قبول است و این غیر مسلمانان داخلی و مسلمانان خارج از مرزهای سیاسی و جغرافیایی هستند که بر اساس قرارداد دولت اسلامی می‌تواند تابعیت ایشان را بپذیرد. با وجود این، اصل ۴۱ قانون اساسی در باب سلب تابعیت و ترک آن مطلق است و زمینه ایجاد این سؤال را به وجود می‌آورد که چنانچه یک فرد مسلمان ایرانی بخواهد از تابعیت ایرانی خود صرف نظر کند یا به تابعیت کشور دیگری درآید آیا می‌توان از وی سلب تابعیت کرد؟ پاسخ مثبت به سؤال یادشده موجب عدم انطباق کامل الگوی طراحی قانون اساسی در باب تابعیت با نظریه امت الگو است و پاسخ منفی به آن موجب انصراف از اطلاق اصل ۴۱ قانون اساسی و تفسیر مضیق آن است. با وجود این، به نظر می‌رسد با حضور قسمت نخست اصل یادشده می‌توان پذیرش تابعیت و پایبندی به آن در نظام حقوقی را مستنداً به اصل ۴۱ قانون اساسی بر پایه نظریه امت الگو مورد قبول دانست.

در رابطه با اصل ۴۲ قانون اساسی مطلب گفتنی آن است که قانون‌گذار اساسی با اساسی‌سازی اصل «اکتساب تابعیت» بر ظرفیت پذیرش تابعیت سایر مسلمانان صحه نهاده است و از این طریق سویه دیگر نظریه امت الگو بر اصل یادشده قابل انطباق است. توضیح بیشتر آنکه بر اساس مبانی پیش‌گفته اقتضای پذیرش مرزها در تعیین نسبت افراد با دولت اسلامی مانع از امکان شناسایی ارتباط دولت اسلامی با سایر مسلمانان نبوده و نیست و از این منظر عنصر قرارداد در تحصیل تابعیت این افراد و اکتساب آن از سوی ایشان مورد قبول خواهد بود. در همین زمینه و با استفاده از ظرفیت اصل ۴۲ قانون اساسی که در بخش نخست آن مقرر می‌دارد: «اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند» می‌توان این‌طور برداشت کرد که قانون‌گذار اساسی با تصویب اصل یادشده نسبتی هویتی را میان تابعیت، به عنوان یک اصل اقتضائی، و نگاه فراملی‌گرایانه، در قامت تکلیف امت‌محور دولت اسلامی، به رسمیت شناخته است؛ امری که مدعای نظریه امت الگو به عنوان الگوی مطلوب قبول تابعیت در منظومه قانون اساسی است. البته به مانند اصل ۴۱ قانون اساسی نیز انطباق کامل اصل حاضر با الگوی مطلوب فوق را می‌توان واجد تأملاتی دانست؛ از جمله آنکه اصل ۴۲ در ادامه مقرر می‌کند: «و سلب تابعیت این‌گونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آن‌ها را بپذیرد یا خود آن‌ها درخواست کنند». با تأمل در این فقره این اشکال نمایان می‌شود که قبول و جاهت حقوقی اتمام یا سلب یا ترک تابعیت اکتسابی فرد مسلمان

غیر ایرانی با دولت جمهوری اسلامی ایران موجب خدشه در انطباق کامل این اصل با نظریه امت الگو است؛ مگر اینکه دولت قبول‌کننده تابعیت دولت اسلامی دیگر باشد یا آنکه درخواست فرد با استناد به قبول تابعیت دولت اسلامی دیگر صورت پذیرد. به هر ترتیب، اذعان قانون‌گذار اساسی به امکان قبول تابعیت اکتسابی موجب ظرفیت پذیرش تابعیت از سایر مسلمانان غیر ایرانی است که این امر از ارکان نظریه امت الگو به شمار می‌رود.

در مقام جمع‌بندی آنچه تاکنون در این بخش ارائه شد باید گفت جای‌گیری نهاد تابعیت در الگوی طراحی قانون اساسی از سوی مقنن اساسی در اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی تا حد زیادی منطبق با نظریه امت الگو است؛ آنجا که ضمن پذیرش عنصر ملیت در تعیین ارتباط فرد با حاکمیت در اصل ۴۱ قانون اساسی امکان کسب و تحصیل تابعیت افراد مسلمان غیر ایرانی در اصل ۴۲ قانون اساسی - به عنوان یکی از مصادیق عبارت «اتباع خارجه» - به رسمیت شناخته شده است.

۲-۳. آسیب‌شناسی نظام حقوق داخلی حاکم بر تابعیت از منظر نظریه

امت الگو

هنجارهای قانونی در خصوص تابعیت در نظام حقوقی ایران با گذر از اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی در چند عنوان قابل ملاحظه‌اند؛ مواد ۹۷۶ تا ۹۹۱ قانون مدنی (مصوب ۱۳۱۳)، قانون «تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» (مصوب ۱۳۸۵ و اصلاحی ۱۳۹۸)، بند «پ» ماده ۸۷ قانون برنامه ششم توسعه (مصوب ۱۳۹۶) (غمامی و قوی‌البینه، ۱۴۰۲: ۶۲ - ۶۳).^{۱۵} در ادامه، نتیجه ارزیابی و بررسی مفاد آنها با هدف تبیین الزامات تحقق نظریه امت الگو طی چند مطلب ارائه خواهد شد.

جلد دوم کتاب دوم قانون مدنی با عنوان «در تابعیت» به تشریح بخش اعظمی از هنجارهای نظام حقوقی داخلی در باب تابعیت پرداخته است. ساختار ماده ۹۷۶ قانون مدنی^{۱۶} که به شناسایی تابعین در نظام حقوقی ایران اقدام کرده است با آنچه مستلزم تحقق نظریه امت الگو است تفاوت‌های بنیادین دارد. به عبارت دیگر، ماده یادشده ضمن قبول توأمان سیستم خون (در بند دوم) و سیستم خاک (در بندهای سوم، چهارم، پنجم) در شناسایی تابعیت جایگاهی برای پذیرش تابعیت از طریق عنصر ایمانی (مسلمان بودن) قائل نشده است و همین امر زمینه را برای تحقق الگوی مطلوب تابعیت در دولت اسلامی متنفذ می‌سازد. توضیح آنکه

قبول مرزهای جغرافیایی در تعیین تابعیت و علقه فرد با دولت اسلامی، که از ارکان نظریه امت الگو به شمار می‌رود، نافی قبول تابعیت مسلمانان غیر ایرانی نیست؛ بلکه همان‌طور که در مبانی نظریه امت الگو بیان شد رویکرد یادشده به مثابه مبنای دوران گذار و زمینه‌ساز تحقق امت واحد است و بنابراین مبنای امکان پیوستن سایر مسلمانان غیر ایرانی به دولت اسلامی را در اختیار آن‌ها قلمداد می‌کند و در زمره تابعیت اکتسابی ایشان به شمار می‌آورد. در نتیجه، این گزاره که دولت اسلامی بنا بر اقتضائات این دوران نسبت به اتباع مسلمان سایر کشورها رابطه تابعیتی برقرار نکرده صحیح است. با این وصف، دولت اسلامی موظف است امکان برقراری رابطه تابعیتی ایشان (از طریق کسب تابعیت) را فراهم کند. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود مواد مربوط به شناسایی تابعیت در قانون مدنی با رعایت سیاق مد نظر قانون‌گذار اساسی در اصول ۱۱ و ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی مبنی بر تمهید پذیرش تابعیت از طریق عنصر اسلام در کنار عناصر دیگر (خاک و خون) مورد اصلاح و بازبینی قرار گیرد. در انتها پاسخ به یک اشکال در این زمینه ضرورت می‌یابد؛ اینکه گفته شود در صورت قبول عنصر ایمانی و در کنار عنصر ایمانی (قراردادی) چه تفاوتی میان نظریه امت الگو و نظریه فراملی‌گرایی محض وجود خواهد داشت؟ پاسخ آن است که نظریه فراملی‌گرایی محض با نفی مفهوم تابعیت موضوعه و انکار نقش آن در نظام حقوقی و وظیفه دولت اسلامی را پوشش همه مسلمانان در اکناف و اطراف عالم عنوان می‌کند و حال آنکه تحقق عملی این امر بنا بر اقتضائات روز با تردید مواجه است. اما نظریه امت الگو با به‌کارگیری ظرفیت نهاد تابعیت و رسوخ در عناصر تعیین آن (قبول توأمان عنصر ایمانی و قراردادی در برقراری رابطه با دولت اسلامی) امکان پیوستن مسلمانان خارج از جغرافیای سیاسی به دولت اسلامی را فراهم می‌آورد و از این طریق ظرفیت و طاقت دولت اسلامی برای ادای تکالیف در قبال آن‌ها را نیز در نظر می‌گیرد.

مطلب دیگر آنکه نظام کسب تابعیت در قوانین عادی نیز با لحاظ استلزامات نظریه امت الگو نیازمند بازنگری است. تفصیل آنکه کسب تابعیت در نظم حقوقی کنونی ایران از طریق «نظام مرسوم کسب تابعیت» و «نظام استثنائی کسب تابعیت» ممکن است که نظام معمول و مرسوم کسب تابعیت بنا بر مفاد ماده ۹۷۹ قانون مدنی اعمال می‌شود و نظام استثنائی و تسهیل‌شده تابعیت در صورت معافیت افراد متقاضی تابعیت از برخی از شروط مندرج در ماده یادشده اعمال می‌شود (ابریشمی‌راد، ۱۴۰۲: ۱۸۲ - ۱۸۳). با مطالعه ماده ۹۷۹ قانون مدنی و

مداقه در شرایط یادشده در این ماده^{۱۷} و همچنین لحاظ سایر مواد مربوط به نظام استثنائی کسب تابعیت، که در موادی مانند ماده ۹۸۰ و ۹۸۷ و ۹۹۰ قانون مدنی ذکر شده است، درمی یابیم که تحصیل و اکتساب تابعیت با لحاظ شرط و عنصر ایمانی و اسلام در مواد یادشده در نظر گرفته نشده است و همین امر لزوم بازبینی هنجارهای نظام کسب تابعیت را به اثبات می رساند. مثلاً می توان شرط اینکه «فرد درخواست دهنده تابعیت مسلمان یا شیعه باشد» را در زمره شروط تسهیل اکتساب تابعیت به شمار آورد. البته تسهیل تابعیت پیش از این در تبصره زیر بند «پ» ماده ۸۷ قانون «برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، مصوب ۱۳۹۵، تنها در یک مورد پیش بینی شده بود و آن اعطای تابعیت به خانواده معظم شهدا، جانبازان، آزادگان، رزمندگان، و افراد تحت تکفل ایشان (والدین و همسران و فرزندان) بود که اولاً دارای تابعیت غیر ایرانی باشند و ثانیاً در طول هشت سال دفاع مقدس یا بعد از آن بر اساس مأموریت محوله از سوی مراجع ذی صلاح به درجه رفیع شهادت یا جانبازی یا اسارت نائل آمده باشند (ابریشمی راد، ۱۴۰۲: ۱۸۷ - ۱۸۸). در این خصوص، تسهیل تحصیل تابعیت از منظر تحقق امت الگو مناسب ارزیابی می شود؛ لکن، همان گونه که بیان شد، توسعه آن به رعایت عنصر ایمانی و اسلام فرد درخواست دهنده به تحقق رویکرد مطلوب تابعیت کمک بیشتری خواهد کرد.

در انتهای بخش حاضر بررسی دو اشکال در رابطه با الزامات تحقق نظریه امت الگو در نظام حقوقی لازم به نظر می رسد. نخست آنکه ممکن است گفته شود از آنجا که کسب تابعیت برابر است با امکان انتفاع از همه حقوقی که برای ایرانیان مقرر شده است^{۱۸} بنابراین تسهیل تحصیل تابعیت در نظم حقوقی کنونی ایجادکننده تکالیف اقتصادی بر دوش دولت اسلامی است و همین امر غفلت از پاره ای دیگر از اقتضائات است. دیگر آنکه لزوم رعایت شرایط امنیتی در اعطای تابعیت امری مهم و انکارناپذیر است و نمی توان صرف شرط ایمانی را تسهیلگر اعطای تابعیت به شمار آورد. چون ممکن است موجب ایجاد خطراتی همچون جایگزینی جمعیتی در بلندمدت شود. بنابراین اقتضائات اقتصادی و امنیتی را می توان موانعی بر سر راه تحقق کامل نظریه امت الگو تلقی کرد. هرچند پاسخ مبسوط به مسائل یادشده و البته بررسی حقوقی و فنی همه جوانب تسهیل تحصیل تابعیت مبتنی بر مبانی نظریه امت الگو محتاج تحقیقات مبسوط دیگری است، پاسخ دو اشکال یادشده به اختصار از این قرار است که

اولاً تصریح بر صلاحیت اختیاری دولت اسلامی در بررسی‌های مربوط به اعطای تابعیت رافع مسائل و مشکلات آتی در زمینه‌های اقتصادی خواهد بود و نیز انتفاع اقتصادی در اعطای تابعیت می‌تواند به صورت موازنه‌ای و با تعیین زمینه‌های ایفای نقش اقتصادی از سوی افرادی باشد که درخواست‌دهنده تابعیت هستند.^{۱۹} ثانیاً رعایت جهات امنیتی در اعطای تابعیت منافاتی با لحاظ عناصر نظریه امت الگو ندارد؛ کما اینکه بررسی‌های مربوط به اعطای تابعیت بر اساس بند «پ» ماده ۸۷ قانون برنامه ششم توسعه منوط به تصویب ضوابط این امر از سوی شورای عالی امنیت ملی شده بود.^{۲۰} یا اینکه تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در خصوص مشکل امنیتی نداشتن درخواست‌دهندگان تابعیت موضوع قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی (اصلاحی ۱۳۹۸)^{۲۱} به درستی شرط شده بود. بنابراین تحقق الگوی مطلوب تابعیت در نظم حقوقی کنونی از جهات یادشده خدشه‌پذیر و انکارپذیر نیست.

نتیجه و پیشنهاد

تحقیق حاضر جهت بررسی حق تابعیت و آثار آن در پی یافتن رهیافتی مناسب برای تحلیل انگاره تابعیت است که اولاً مبتنی بر مبانی شرعی باشد و ثانیاً ظرفیت بازنمایی اقتضائات روز را داشته باشد. این تلاش از آن جهت است که مناسبات نهاد تابعیت با موازین فقهی و اندیشه‌های اسلامی پیوسته مورد تردید و ابهام قرار گرفته و عدم تطابق خوانش‌ها و قرائت‌های مشهور با مسلمات دینی بر دامنه این تردیدها و ابهامات افزوده است. نظریه ملی‌گرایی محض مبتنی بر مؤلفه‌هایی همچون «تفاخر ملی یا وطن‌پرستی»، «باستان‌گرایی»، «تفکیک دین و عناصر آن از سطح اجتماع (سکولاریزم)»، «بیگانه‌ستیزی»، و «تأکید بر عناصر قومی در شناسایی تابعیت» سعی بر آن دارد تا خوانشی ملیت‌محور از تابعیت ارائه دهد. در دیگر سو، دیدگاه فراملی‌گرایی محض بر پایه «بدعت بودن تأسیس تابعیت»، «وحدت دارالاسلام در مقابل دارالکفر»، «لزوم تولی مؤمنین و ممنوعیت پذیرش ولایت کافران»، و «محکومیت تعصب و قومیت‌گرایی در نگاه دینی» پذیرش پدیده مستحدث تابعیت را منجر به دوری از ایده امت‌محوری و گامی در جهت سکولارسازی دولت اسلامی تلقی می‌کند. با مذاقه در ادله طرح‌شده هر دو دیدگاه، به روشنی می‌توان دریافت که هیچ‌یک از آن‌ها ظرفیت بازنمایی جایگاه تابعیت در منظومه قانون اساسی را ندارد. ملی‌گرایی محض قابلیت ارائه الگوی مطلوب

در این زمینه را دارا نیست. زیرا در تقابلی آشکار با مبانی دینی و ارکان شرعی نظم حقوقی قرار دارد. فراملی‌گرایی محض نیز از این موهبت برخوردار نیست. چون جای خالی توجه به اقتضائات امروزی در تاروپود نظری در آن به شدت محسوس است و از آن مهم‌تر حضور نهاد تابعیت در اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی را نمی‌توان نتیجهٔ سکولارسازی و بی‌توجهی به مبانی شرعی قلمداد کرد. به نظر می‌رسد می‌توان با لحاظ اقتضای شرایط دوران جدید و ضرورت‌های برخاسته از آن به دیدگاهی بدیع و البته مبتنی بر مبانی فقه سیاسی شیعه دست یافت. به دیگر سخن، فقه سیاسی شیعه در چارچوب عقلانیت اسلامی اقتضائات مکانی و زمانی را مد نظر قرار می‌دهد و تابعیت را به مثابهٔ پدیده‌ای امروزی می‌پذیرد. این شناسایی بر مبانی و مؤلفه‌هایی همچون «سیرهٔ نبی اکرم (ص)»، «عدم ردع در حیطةٔ مباحات»، «قاعدهٔ ضرورت»، «تعیین قلمرو مسئولیت حکومت اسلامی»، «ضرورت انتظام امور جامعه» استوار است و می‌توان این‌گونه برداشت کرد که تابعیت به معنای ارتباط و پیوستگی معنوی و حقوقی و سیاسی افراد یک جامعهٔ سیاسی به دولت آن نه تنها ممنوع نیست بلکه به دلیل عمومات ادلهٔ امت‌محوری و ضرورت تجسم نمونه و الگوی مناسب در عرصهٔ تحقق امت واحد اسلامی پذیرش آن از باب ایجاد امت الگو مطلوبیت دارد. در همین زمینه، باید گفت جای‌گیری نهاد تابعیت در الگوی طراحی قانون اساسی از سوی مقنن اساسی در اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی تا حد زیادی منطبق با نظریهٔ امت الگو ارزیابی می‌شود؛ آنجا که ضمن پذیرش عنصر ملیت در تعیین ارتباط فرد با حاکمیت در اصل ۴۱ قانون اساسی امکان کسب و تحصیل تابعیت افراد مسلمان غیرایرانی در اصل ۴۲ قانون اساسی - به عنوان یکی از مصادیق عبارت «اتباع خارجه» - به رسمیت شناخته شده است. اما نظم حقوقی حاکم بر تابعیت چه در عرصهٔ طراحی ساختاری - مانند عدم تطابق مفاد قانون مدنی در باب تابعیت با اصول محوری قانون اساسی، مانند اصول ۱۱ و ۴۱ و ۴۲ - چه در زمینهٔ بافتارها - عدم تطابق شرایط و ارکان نظام‌های کسب تابعیت - با بنیان‌های حاکم بر نظریهٔ امت الگو تفاوت‌های بنیادین دارد که نیازمند اصلاح و بازبینی است. در همین زمینه، موضوعاتی مانند «طراحی نظام مطلوب تحصیل تابعیت در نظام حقوقی ایران مبتنی بر نظریهٔ امت الگو»، «تابعیت امت الگو محور در نظم حقوقی کنونی با تأکید بر ارائهٔ پیش‌نویس قانون جامع تابعیت»، و مشابه آن‌ها نیازمند پژوهش‌های تفصیلی دیگری هستند که تحقیق حاضر می‌تواند مقدمه‌ای در جهت انجام دادن آن‌ها باشد.

یادداشت‌ها

1. Nationality

۲. می‌توان اشاره کرد به:

دانش پژوه، م. (۱۳۹۰). *اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی؛ تابعیت و وضعیت بیگانگان*. ج ۴. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۶۹). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: مروی. ج ۱.

سلجوقی، محمود (۱۳۷۰). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران و سازمان طرح و اجرای کتاب. ج ۱.

نصیری، محمد (۱۳۷۲). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: آگاه. ج ۱.

آل‌کج‌باف، حسین (۱۳۸۹). *تابعیت در ایران و سایر کشورها*. تهران: جنگل.

3. Nationalism

۴. آل عمران / ۱۰۳.

۵. سیستم‌های مبتنی بر عنصر خاک، خون، و ترکیب این دو.

۶. مجادله / ۲۲.

۷. حجرات / ۱۰.

۸. مائده / ۵۱.

۹. حجرات / ۱۳.

۱۰. عمران / ۱۰۳.

۱۱. مانند پوشاک و خوراک که در ادوار مختلف تغییر و تبدیل یافته است و شاخه‌های علمی گوناگون که در اعصار گوناگون به دایره علوم اضافه شده است و احدی این مباحث را داخل در بدعت به شمار نمی‌آورد (سبحانی، ۱۴۱۶ ق: ۸۰ - ۸۱).

۱۲. تعصب مذموم و نکوهیده را می‌توان به موجب ادله‌ای از تعصب ممدوح و پسندیده تفکیک کرد. از جمله آن ادله دو روایت ذیل است:

- در حدیثی از امام سجاده^(ع) می‌خوانیم که از آن حضرت درباره «تعصب» سؤال کردند. ایشان فرمودند: «العصبیه التي یأثم علیها صاحبها ان یری الرجل شرار قومه خیرا من خیار قوم آخرین و لیس من العصبیه ان یحب الرجل قومه و لکن من العصبیه ان یعین قومه علی الظلم.» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۷: ۴۱۹).

- امیر مؤمنان علی^(ع) به هنگام انتقاد از بعضی از یاران سست‌عنصر و سرکش می‌فرماید: «منیت بمن لا یطیع اذا امرت و لا یجیب اذا دعوت. اما دین یجمعکم و لا حمیه تحمشکم.» (نهج البلاغه، خطبه ۳۹).

۱۳. آنچه که ممنوع است به هنگام ضرورت، مباح می‌شود.

۱۴. تبلور این نگاه در اصل ۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که مقرر می‌دارد: «به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد».

۱۵. البته برخی از مواد قوانین کار، آیین دادرسی کیفری، مجازات اسلامی، مدیریت خدمات کشوری و نیز قانون «نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس» نیز وجود دارد که از منظر مباحثی همچون تابعیت مضاعف قابل بررسی است. اما با بخش حاضر که به دنبال آسیب‌شناسی از منظر تحقق نظریه امت الگو است بی‌ارتباط است.
۱۶. ماده ۹۷۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳: «اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند:
۱. کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آن‌ها مسلم باشد. تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آن‌ها مورد اعتراض دولت ایران نباشد.
 ۲. کسانی که پدر آن‌ها ایرانی است؛ اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.
 ۳. کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشد.
 ۴. کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند.
 ۵. کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند، والا قبول شدن آن‌ها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.
 ۶. هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند.
 ۷. هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.
- تبصره- اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنصلی خارجه مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود».
۱۷. ماده ۹۷۹ قانون مدنی: «اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند می‌توانند تابعیت ایران را تحصیل کنند:
۱. به سن هجده سال تمام رسیده باشند.
 ۲. پنج سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند.
 ۳. فراری از خدمت نظامی نباشند.
 ۴. در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیر سیاسی محکوم نشده باشند.
- در مورد فقره دوم این ماده مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است».
۱۸. ماده ۹۸۲ قانون مدنی (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴). البته ماده یادشده استثنائاتی را نیز در این زمینه مقرر کرده است.
۱۹. می‌توان مشابه شرایطی که در ماده ۹۸۰ قانون مدنی مانند «مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه» بیان شده است در خصوص فعالیت اقتصادی به خصوص فعالیت‌های مولد شرط کرد.
۲۰. «تبصره- اعطای تابعیت و اقامت به افراد موضوع این ماده بر اساس ضوابط در چهارچوب قانون خواهد بود که حداکثر ظرف مدت سه ماه از لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط ستاد کل نیروهای مسلح با همکاری وزارتخانه‌های امور خارجه و کشور تهیه و به تصویب شورای عالی امنیت ملی با رعایت اصل یکصد و هفتاد و ششم (۱۷۶) قانون اساسی می‌رسد».
۲۱. «ماده واحده- فرزندان حاصل از ازدواج زنان (ذاتاً) ایرانی با مردان غیر ایرانی که ازدواج والدین آن‌ها با رعایت ماده ۱۰۰ قانون مدنی به ثبت رسیده است، چه قبل یا بعد از تصویب این قانون متولد شده باشند بعد از رسیدن به سن هجده سال تمام ششمی می‌توانند تابعیت ایران را درخواست نمایند و در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند...»

منابع

کتاب

- ابریشمی راد، م. ا. (۱۴۰۲). شرح قانون اساسی: فصل سوم (اصول ۴۱ و ۴۲). تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- بابایی زارچ، ع. م. (۱۳۸۳). *آمت و ملت در اندیشه امام خمینی (ره)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بابایی، غ. (۱۳۶۹). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: ویس. ج ۱.
- دانش پژوه، م. (۱۳۹۰). *اسلام و حقوق بین الملل خصوصی: تابعیت و وضعیت بیگانگان*. ج ۴. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سبحانی، ج. (۱۴۱۶ ق). *البدعه و آثارها الموقته*. تهران: مشعر.
- الشریف، م. (۲۰۱۱). *موسوعه فقه السیاسه الشرعیه: نظام الحکم*. ریاض: مرکز البحوث و الدراسات.
- صدر، م. (۱۴۰۲ ق). *اقتصادنا*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- عمیدزنجانی، ع. (۱۳۶۱). *بنیادهای ملیت در جامعه ایده آل اسلامی*. تهران: انتشارات واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت.
- عمیدزنجانی، ع. (۱۴۲۱ ق). *فقه سیاسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ج ۳.
- قرضاوی، ی. (۱۳۹۰). *فقه سیاسی*. مترجم: ع. سلیمی. تهران: احسان.
- فارسی، ج. (بی تا). *حقوق بین الملل اسلامی*. تهران: جهان آرا.
- مجلسی، م. ب. (۱۳۸۵). *بحار الانوار*. تهران: دار الکتب الاسلامیه. ج ۳۳ و ۷۴.
- محمدی ری شهری، م. (۱۳۸۶). *میزان الحکمه*. قم: دار الحدیث. ج ۷.
- مرادی، ع. ا. و فروتن، ا. (۱۳۸۹). *واژه نامه فقه سیاسی*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- مکارم شیرازی، ن. (۱۴۱۰ ق). *القواعد الفقهیة*. قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع). ج ۱.
- مهاجرنیا، م. (۱۳۹۵). *جریان شناسی تفکر سیاسی در جهان اسلام*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقالات

- افتخاری، ا. و صادقی، م. (۱۳۹۱). بررسی قاعده حفظ نظام و ابعاد آن در نظام حقوقی-سیاسی جمهوری اسلامی ایران. *حقوق و علوم سیاسی*، ۴۲(۴)، ۲۱ - ۴۰.
- باقی‌زاده، م. و امیدفرد، ع. (۱۳۹۳). ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن در فقه امامیه. *شیعه‌شناسی*، ۱۲(۴۷)، ۱۷۰ - ۲۰۰.
- زارعی، ب. (۱۳۹۰). تحلیل تئوری امت در قلمرو جغرافیای سیاسی اسلام، *فصلنامه سیاست*، ۴۱(۳)، ۱۶۹-۱۵۳.
- ساداتی‌نژاد، س.م.، کولی‌وند، ی. و کلانتری دهقی، پ. (۱۳۹۶). بررسی معیارهای تعیین دارالاسلام، دارالکفر؛ و دارالحرب و انطباق آن با شرایط فعلی نظام بین‌الملل. *سیاست خارجی*، ۳۱(۱)، ۱۱۳ - ۱۴۰.
- علی‌خانی، ع. (۱۴۰۲). دین و ملی‌گرایی در ایران: از تقابل تا تعامل. *مطالعات ملی*، ۲۴(۱)، ۷ - ۳۰.
- غمامی، س.م.م. و قوی‌البینه، ا. (۱۴۰۲). آسیب‌شناسی نظام اعطای تابعیت در ایران (موردکاوی: تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیر ایرانی). *مطالعات راهبردی زنان*، ۲۵(۱۰۰)، ۵۵ - ۷۱.
- قوام، س.ع. و قیصری، م. (۱۳۹۱). ملی‌گرایی و دولت-ملت‌سازی در خاورمیانه. *مطالعات خاورمیانه*، ۱۹(۴)، ۱۱ - ۳۶.
- فاضلی، ح. و طهماسبی، ن. (۱۳۹۵). ناسیونالیسم و مدرنیسم: مقایسه دیدگاه آنتونی اسمیت (رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی) و مکتب نوگرا. *سیاست*، ۴۶(۳)، ۶۹۳ - ۷۰۸.
- فیضی‌سرخا، م. (۱۳۹۷). مفهوم‌شناسی و تهدیدات ناسیونالیسم از منظر آیت‌الله خامنه‌ای. *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۱(۲۷)، ۱۸۹ - ۱۲۵.
- کلانتری، ع. (۱۳۷۵). دارالاسلام و دارالکفر و آثار ویژه آن دو. *فقه*، ۱۰(۱)، ۳۲ - ۱۱۷.
- محمدی‌سیرت، ح. و اسدی، ا. (۱۴۰۰). ادراک فقهی مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی با تأکید بر دو مفهوم منفعت و ملیت از منظر فقه سیاسی امامیه. *سیاست متعالیه*، ۹(۳۲)، ۲۶۷ - ۲۸۶.

موسوی بجنوردی، س.م. و دانش‌پور، ا. (۱۳۸۵). بررسی فقهی حدود دارالاسلام و دارالکفر با رویکردی بر اندیشه امام خمینی (ره). متین، ۸ (۳۱ - ۳۲)، ۸۷ - ۱۰۵.
 نظری، ع.ا. (۱۳۸۶). ناسیونالیسم و هویت ایرانی (مطالعه موردی: دوره پهلوی اول). پژوهش حقوق و سیاست، ۹ (۲۲)، ۱۴۱ - ۱۷۲.

اسناد و مدارک

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۵۸ و بازنگری ۱۳۹۸).
 قانون مدنی (مصوب ۱۳۱۳).
 قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۹۵).
 قانون «تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» (مصوب ۱۳۸۵ و اصلاحی ۱۳۹۸).

درگاه اینترنتی به نشانی <https://fa.wikishia.net>

References

Books

- Abrishami Rad, M.A. (2023). *Commentary on the Constitution: Chapter Three (Articles 41 & 42)*. Tehran: Guardians Council Research Institute. (in Persian)
- Babaei Zaraj, A.M. (2004). *Muslim community and Nation in Imam Khomeini's Thought*. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. (in Persian)
- Babaei, G. (1990). *Dictionary of Political Science (Vol. 1)*. Tehran: Veas Publications. (in Persian)
- Daneshpajouh, M. (2011). *Islam and Private International Law: Nationality and Status of Foreigners (4th ed.)*. Qom: Hawzah va University Research Institute. (in Persian)
- Sobhani, J. (1995). *Al-Bid'ah wa Atharuha al-Mubqiyah [Innovation and its destructive effects]*. Tehran: Mash'ar Publications. (in Arabic)
- Al-Sharif, M.B.S. (2011). *Encyclopedia of Sharia Political Jurisprudence: Governance System*. Riyadh: Research and Studies Center. (in Arabic)
- Sadr, M.B. (1982). *Iqtisaduna [Our economics]*. Beirut: Dar al-Ta'aruf lil-Matbu'at. (in Arabic)
- Omid Zanjani, A. (1982). *Foundations of Nationality in an Ideal Islamic Society*. Tehran: Islamic Research Department of Ba'ath Foundation. (in Persian)

Persian)

Omid Zanjani, A. (2000). *Political Jurisprudence* (Vol. 3). Tehran: University of Tehran Press. (in Persian)

Qaradawi, Y. (2011). *Political Jurisprudence* (A. Salimi, Trans.). Tehran: Ehsan Publications. (in Arabic)

Farsi, J. (n.d.). *Islamic International Law*. Tehran: Jahan Ara Publications. (in Persian)

Majlisi, M.B. (2006). *Bihar al-Anwar* [Seas of lights] (Vols. 33 & 74). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah. (in Arabic)

Mohammadi Rey Shahri, M. (2007). *Mizan al-Hikmah* [Scale of wisdom] (Vol. 7). Qom: Dar al-Hadith. (in Arabic)

Moradi, A.A., & Foroutan, A. (2010). *Dictionary of Political Jurisprudence*. Qom: Imams' Jurisprudential Center. (in Persian)

Makarem Shirazi, N. (1989). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyyah* [Jurisprudential principles] (Vol. 1). Qom: Imam Amir al-Mu'minin School. (in Arabic)

Mohajernia, M. (2016). *Genealogy of Political Thought in the Islamic World*. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute. (in Persian)

Articles

Eftekhari, A., & Sadeghi, M. (2012). Examining the principle of system preservation and its dimensions in the legal-political system of the Islamic Republic of Iran. *Law and Political Science*, 42(4). 21-40. (in Persian)

Baghizadeh, M.J., & Omidifard, A. (2014). The necessity of preserving the system and preventing its disruption in Imami jurisprudence. *Shia Studies*, 12(47). 170-200. (in Persian)

Sadaatinejad, S.M., Koolivand, Y., & Kalantari Dehaghi, P. (2017). Criteria for determining Dar al-Islam, Dar al-Kufr and Dar al-Harb and their adaptation to the current international system. *Foreign Policy Quarterly*, 31(1). 113-140. (in Persian)

Alikhani, A. (2023). Religion and nationalism in Iran: From confrontation to interaction. *National Studies Quarterly*, 24(1). 7-30. (in Persian)

Ghamami, S.M.M., & Ghovy al-Banieh, A. (2023). Pathology of the citizenship granting system in Iran: Case study of children from marriages between Iranian women and foreign men. *Strategic Women's Studies*, 25(100). 55-71. (in Persian)

Ghovaninejad, R. (2012). Nationalism and nation-state building in the Middle East. *Middle East Studies Quarterly*, 19(4). 11-36. (in Persian)

Fazeli, H., & Tahmasbi, N. (2016). Nationalism and modernism: Comparing Anthony Smith's view (historical sociological approach) and the modernist school. *Politics Quarterly*, 46(3). 693-708. (in Persian)

Feizi Sakha, M. (2018). Conceptualization and threats of nationalism from Ayatollah Khamenei's perspective. *Islamic Revolution Research*

Journal, 8(27). 89-125. (in Persian)

Kalantari, A. (1996). Dar al-Islam and Dar al-Kufr and their special effects. *Jurisprudence Quarterly*, (10). 32-117. (in Persian)

Mohammadi Sirat, H., & Asadi, A. (2021). Jurisprudential perception of the concept of national interests in foreign policy with emphasis on two concepts of benefit and nationality from the perspective of Imami political jurisprudence. *Siasat-e Motale'ah*, 9(32). 267-286. (in Persian)

Mousavi Bojnourdi, S.M., & Daneshpour, E. (2006). Jurisprudential examination of the boundaries of Dar al-Islam and Dar al-Kufr with an approach to Imam Khomeini's thought. *Matin Research Journal*, 8(31-32). 87-105. (in Persian)

Nazari, A.A. (2007). Nationalism and Iranian identity: Case study of the first Pahlavi period. *Journal of Law and Politics*, 9(22). 141-172. (in Persian)

Documents

Constitution of the Islamic Republic of Iran. (1979, revised 2019). (in Persian)

Civil Code of Iran. (1934). (in Persian)

Sixth Five-Year Development Plan of the Islamic Republic of Iran for Economic, Social and Cultural Development. (2016). (in Persian)

Law on Determining the Citizenship Status of Children Born to Iranian Women Married to Foreign Men. (2006, amended 2019). (in Persian)

Official website. Retrieved from [<https://fa.wikishia.net>] (in Persian)

1. Nationality

۲. می‌توان اشاره کرد به:
- دانش‌پژوه، م. (۱۳۹۰). *اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی؛ تابعیت و وضعیت بیگانگان*. ج ۴. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 - ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۶۹). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: مروی. ج ۱.
 - سلجوقی، محمود (۱۳۷۰). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران و سازمان طرح و اجرای کتاب. ج ۱.
 - نصیری، محمد (۱۳۷۲). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: آگاه. ج ۱.
 - آل‌کج‌باف، حسین (۱۳۸۹). *تابعیت در ایران و سایر کشورها*. تهران: جنگل.

3. Nationalism

۴. آل‌عمران / ۱۰۳.
۵. سیستم‌های مبتنی بر عنصر خاک، خون، و ترکیب این دو.
۶. مجادله / ۲۲.
۷. حجرات / ۱۰.
۸. مانده / ۵۱.
۹. حجرات / ۱۳.
۱۰. عمران / ۱۰۳.
۱۱. مانند پوشاک و خوراک که در ادوار مختلف تغییر و تبدیل یافته است و شاخه‌های علمی گوناگون که در اعصار گوناگون به دایره علوم اضافه شده است و احدی این مباحث را داخل در بدعت به شمار نمی‌آورد (سبحانی، ۱۴۱۶ ق: ۸۰ - ۸۱).
۱۲. تعصب مذموم و نکوهیده را می‌توان به موجب ادله‌ای از تعصب ممدوح و پسندیده تفکیک کرد. از جمله آن ادله دو روایت ذیل است:
- در حدیثی از امام سجاد^(ع) می‌خوانیم که از آن حضرت درباره «تعصب» سؤال کردند. ایشان فرمودند: «العصبیه التي یاتم علیها صاحبها ان یری الرجل شرار قومه خیرا من خیار قوم آخرین و لیس من العصبیه ان یحب الرجل قومه و لکن من العصبیه ان یعین قومه علی الظلم». (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۷: ۴۱۹).
 - امیر مؤمنان علی^(ع) به هنگام انتقاد از بعضی از یاران سست‌عصر و سرکش می‌فرماید: «منیت بمن لا یطیع اذا امرت و لا یجیب اذا دعوت. اما دین یجمعکم و لا حمیة تحمّشکم». (نهج البلاغه، خطبه ۳۹).
 - ۱۳. «آنچه که ممنوع است به هنگام ضرورت، مباح می‌شود».



۱۴. تبلور این نگاه در اصل ۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که مقرر می‌دارد: «به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد».
۱۵. البته برخی از مواد قوانین کار، آیین دادرسی کیفری، مجازات اسلامی، مدیریت خدمات کشوری و نیز قانون «نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس» نیز وجود دارد که از منظر مباحثی همچون تابعیت مضاعف قابل بررسی است. اما با بخش حاضر که به دنبال آسیب‌شناسی از منظر تحقق نظریه امت الگو است بی‌ارتباط است.
۱۶. ماده ۹۷۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳: «اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند:
۱. کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آن‌ها مسلم باشد. تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آن‌ها مورد اعتراض دولت ایران نباشد.
 ۲. کسانی که پدر آن‌ها ایرانی است؛ اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.
 ۳. کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشد.
 ۴. کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند.
 ۵. کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند، والا قبول شدن آن‌ها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.
 ۶. هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند.
 ۷. هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.
- تبصره- اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنسولی خارجه مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود».
۱۷. ماده ۹۷۹ قانون مدنی: «اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند می‌توانند تابعیت ایران را تحصیل کنند:
۱. به سن هجده سال تمام رسیده باشند.
 ۲. پنج سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند.
 ۳. فراری از خدمت نظامی نباشند.
 ۴. در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیر سیاسی محکوم نشده باشند.
- در مورد فقره دوم این ماده مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است».
۱۸. ماده ۹۸۲ قانون مدنی (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴). البته ماده یادشده استثنائاتی را نیز در این زمینه مقرر کرده است.
۱۹. می‌توان مشابه شرایطی که در ماده ۹۸۰ قانون مدنی مانند «مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه» بیان شده است در خصوص فعالیت اقتصادی به خصوص فعالیت‌های مولد شرط کرد.

۲۰. «تبصره- اعطای تابعیت و اقامت به افراد موضوع این ماده بر اساس ضوابط در چهارچوب قانون خواهد بود که حداکثر ظرف مدت سه ماه از لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط ستاد کل نیروهای مسلح با همکاری وزارتخانه‌های امور خارجه و کشور تهیه و به تصویب شورای عالی امنیت ملی با رعایت اصل یکصد و هفتاد و ششم (۱۷۶) قانون اساسی می‌رسد.»

۲۱. «ماده واحده- فرزندان حاصل از ازدواج زنان (ذاتاً) ایرانی با مردان غیر ایرانی که ازدواج والدین آنها با رعایت مادهٔ ۱۰۰ قانون مدنی به ثبت رسیده است، چه قبل یا بعد از تصویب این قانون متولد شده باشند بعد از رسیدن به سن هجده سال تمام شمسی می‌توانند تابعیت ایران را درخواست نمایند و در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند...»